

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره هفتاد و دوم

زمستان ۱۳۹۶

اعتبارسنجی آموزه باییت امامان در عصر حضور تا پایان غیبت صغری؛

بررسی منبع شناختی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۱

نعمت‌الله صفری فروشانی^۱

منصب «باییت» برای امامان شیعه: در عصر حضور، از جمله رویدادهایی است که برخی از مؤلفان شیعه از دیرباز باورمندانه به آن نگریسته‌اند و این باور، همچنان مورد پذیرش گروهی از پژوهشگران شیعی است. سنجش اعتبار این باور بر اساس اطلاعات برگرفته از منابع مختلف و بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، رجالی و حدیثی، موضوع این مقاله است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نشانی از تأیید چنین منصبی توسط امامان شیعه: و یا بسیاری از مؤلفان شیعه که بحث از «باب»ها می‌توانست برای آنها مهم باشد، در دست نیست. افزون بر این، منشأ غیرامامی این باور و چگونگی راهیابی آن به تعدادی از منابع امامیه، در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژگان: امامیه، ابواب ائمه علیهم‌السلام، تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، تاریخ تشیع، عصر حضور.

* در مقاله‌ای دیگر، همین موضوع با رویکرد بررسی محتوایی مورد پژوهش قرار گرفته است. ن.ک: صفری فروشانی نعمت‌الله، «منصب باییت امامان در ترازوی نقد، بررسی محتوای‌شناسانه با توجه به کتاب رازداران حریم اهل بیت علیهم‌السلام»، فصلنامه شیعه‌پژوهی، ش ۶، ص ۹۱ - ۱۲۳.
۱. استاد گروه تاریخ جامعة المصطفی العالمیة: nsafari8@gmail.com

مقدمه

باییت، برای اهل بیت علیهم السلام منصبی است که از زمان‌های دور و به طور خاص از زمان غیبت صغری تا کنون در تألیفات شماری از شیعیان به آن باورمندان نگریسته شده است. معتقدان به این اندیشه، برای پیامبر صلی الله علیه و آله و هریک از امامان علیهم السلام، فرد یا افرادی را که در دوره همان امام می‌زیسته، به عنوان باب ایشان معرفی می‌کنند. در منابع موجود، مدعیان منصب باییت را در نخستین مرحله، در بین غلات شیعه می‌یابیم؛ اما این مسئله به آن‌ها منحصر نبوده است؛ بلکه تعدادی از مؤلفان امامی‌مذهب نیز از زمان غیبت صغری تا به امروز، باورمندان به این منصب نگریسته‌اند؛ در مقابل، تعداد بسیاری از مؤلفان شیعه یادکردی از وجود چنین منصبی نداشته‌اند. مطلب قابل توجه این است که تنها منبع موجودی که علاوه بر ذکر نام باب‌های اهل بیت علیهم السلام به تشریح جایگاه و نوع فعالیت باب‌ها پرداخته، یک منبع نصیری^۱ و مستند با عنوان *هدایة الکبری*^۲ است که اهمیت شناخت این جایگاه و مصداق‌های آن را تا شناخت خود امام بالا برده و نشناختن باب‌های اهل بیت علیهم السلام را همچون عدم شناخت امام، موجب گمراهی و پذیرفته‌نشدن اعمال می‌داند.^۳ گذشته از نوع دیدگاه این منبع نسبت به باب‌ها، باید گفت با وجود آنکه مؤلفان امامی بحثی در مورد جایگاه و نقش باب‌ها ننموده‌اند، اما چندین تحقیق منتشرشده در عصر حاضر آن را مورد بحث قرار داده‌اند^۴ و شواهد چنین می‌رساند که از دیدگاه این مؤلفان شیعه، منصب باییت

۱. برای مطالعه در مورد نصیری، ن.ک: المنصف بن عبد الجلیل، *الفرقة الهامشية فی الاسلام*، بیروت: دار المهدی الاسلامی، اول، ۲۰۰۴م.

۲. کتاب *هدایة الکبری* تألیف حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۳۴ق) است که خود نصیری بود. برای مطالعه در مورد این کتاب و مؤلف آن، ن.ک: نعمت‌الله فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و هدایة الکبری»، فصلنامه طلوع، ش ۱۶، ص ۱۵ - ۴۶.

۳. حسین بن حمدان خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۸۵.

۴. محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، اول، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲؛ جواد سلیمانی، «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت علیهم السلام»، تاریخ در آینه پژوهش، پاییز ۱۳۸۱، پیش‌شماره ۱، ص ۱۲۷ - ۱۵۰.

برای اهل بیت (علیهم السلام)، منصبی جدا و فراتر از وکالت بوده است^۱ و به طور کلی، می توان عنوان داشت که از نظر باورمندان به این منصب، باب ها دارای درجات والا بوده و از جانب امامان تعیین می شدند. البته این مسئله که منشأ و خاستگاه این منصب از جانب امامان شیعه باشد، نیاز به بررسی دارد. ناگفته نماند که نقطه شکل گیری نخستین این آموزه، در حال حاضر دانسته نیست؛ اما بر حسب منابع موجود، چنین اندیشه ای برای اولین بار در دورانی که دوران امامت امام رضا (علیه السلام) را نیز در بر می گیرد، در میان غالیان، طرف دارانی یافت و از همان دوران، منازعه هایی در بین طیف های مختلف غالیان در تصاحب چنین منصبی شکل گرفت؛ تا اینکه در دوران غیبت صغری، برای نخستین بار مؤلفان امامی نیز آن را مورد توجه قرار دادند. در هر حال، اهمیت پرداختن به این مسئله، در آن است که منصبی را مورد بحث قرار می دهد که گفته می شود خاستگاه آن، امامان (علیهم السلام) بودند و در صورتی که خاستگاه آن امامان (علیهم السلام) نباشد، می تواند چگونگی تأثیر پذیری غیر معمول برخی از مؤلفان شیعه از میراث غالیانه را در قالب این بحث به نمایش گذارد. بنابراین، در تحقیق پیش رو، به این سؤال پاسخ داده می شود که آموزه باییت به عنوان یک منصب امامی، به معنای شکل گرفته شده از جانب امامان شیعه، بر اساس منابع از چه میزان اعتباری برخوردار است؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا لازم است منابعی که مفهومی از باب را ارائه می دهند، مورد بررسی قرار گیرد و پس از آن، داده ها و گزارش های منابعی را که باور به وجود چنین منصبی داشته اند، مرور نمود و در نهایت، به نقد دیدگاه های مؤیدان پرداخت.

۱. پیشینه تحقیق

در عصر حاضر، تحقیق هایی در موضوع باب های امامان صورت گرفته است. هر چند در این تحقیق ها نتیجه های مختلفی به دست آمده، اما غالب آن ها رویکردی اثباتی به بحث

۱. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۳۸؛ سلیمانی، «پژوهشی پیرامون باب های اهل بیت (علیهم السلام)»، تاریخ در آینه پژوهش، پیش شماره ۱، ص ۴۴ - ۴۵.

باب‌های امامان داشته‌اند. در *دانشنامه جهان اسلام*^۱ و *دائرة المعارف تشیع*^۲ مدخلی به موضوع «باب» اختصاص داده شده است. مقاله *دانشنامه جهان اسلام* با این نتیجه به پایان رسیده که برخی کتب تراجم و مناقب و سیره، لفظ «باب» را برای برخی افراد استعمال کرده‌اند؛ اما در کلمات ائمه علیهم‌السلام و عبارات محدثان و رجالیان، از استفاده از تعبیر «باب» در جهت مثبت، پرهیز شده است و در مقابل، کسانی چون نمیری (م حدود ۲۷۰ق) و شلمغانی (م ۳۲۲ق) را مدعیان باییت نام برده‌اند. همچنین، در مقاله *دائرة المعارف تشیع* از لفظ «باب»، مفهومی شبیه به وکالت، خواص و ثقات استظهار شده است.

پژوهش دیگری که در این زمینه شایسته ذکر است، کتاب *سازمان وکالت* دکتر محمدرضا جباری است. وی در این کتاب، واژه «باب» را از واژه‌هایی می‌داند که درباره گروهی از وکلای خاص ائمه علیهم‌السلام به کار رفته است و در عصر غیبت صغری، به نواب اربعه و برخی دیگر از وکلایی که مرتبه‌ای والا داشتند و واسطه صدور توقیعات بودند، اطلاق می‌شده است.^۳ او همچنین می‌گوید: مقام باییت، مقامی عظیم بوده که به اصحاب سِرّ و خواص ائمه علیهم‌السلام و وسایط اتصال آنان با دیگران اطلاق می‌شده است. وی ادامه می‌دهد که مؤید وجود چنین منصب و جایگاهی برای برخی از وکلا و نمایندگان خاص ائمه علیهم‌السلام، آن است که گروهی به دروغ مدعی باییت ائمه علیهم‌السلام بودند؛^۴ اما به صورت کلی، می‌توان گفت در این اثر، باب‌ها وکلای ارشد و یا سروکیل که سایر وکلا زیر نظر و اشراف آنان به کار مشغول بودند، معرفی شده‌اند؛^۵ به عنوان مثال، محمدبن راشد یا عمر بن فرات و یا محمد بن فرات - بنا بر اختلافی که در منابع هست - باب امام رضا علیه‌السلام دانسته شده است؛

۱. ن.ک: عباس زریاب خویی و حسن طارمی، «باب»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱، ص ۱۰ - ۱۲.

۲. ن.ک: عبدالحسین مشایخ فریدنی، «باب»، *دائرة المعارف تشیع*، ج ۱، ص ۲ - ۵.

۳. جباری، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام*، ج ۱، ص ۳۸.

۴. همان، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۲۲۳.

به این معنا که این باب، واسطه ارتباط و اتصال سایر وکلا و شیعیان با امام بوده است.^۱
در هر صورت، موارد ذیل از صفات و ویژگی‌های باب‌ها از نظر مؤلف است:

- قرب به معصوم و علم به اسرار او: در واقع، از همین ویژگی است که دکتر جباری واژه «باب» در فرهنگ تشیع را برگرفته‌شده از احادیث نبوی که امام علی (ع) در آن‌ها باب پیامبر (ص) معرفی شده است، می‌داند؛ از جمله این روایات، حدیث معروف نبوی: «أنا مدينة العلم وعليٌّ بأبها» است. مؤلف در تشریح این ویژگی، به واقف‌بودن برخی از باب‌ها بر علم منایا و بلایا اشاره می‌کند.^۲

- جایگاه رفیع معنوی و معرفتی؛

- اوج کتمان و تقیه؛

- خرق عادت به وقت لازم.^۳

سپس، مؤلف به معرفی باب‌های اهل بیت (ع) و شخصیت و فعالیت‌های آن‌ها پرداخته است و از امام علی (ع) به عنوان باب پیامبر (ص) تا وکلای اربعه امام دوازدهم (ع) را معرفی می‌کند.^۴
اما آنکه بیش از همه بر مسئله وجود منصب بابیت در میان اصحاب امامان تأکید دارد، دکتر جواد سلیمانی است. سلیمانی در کتاب *رازداران حریم اهل بیت (ع)*^۵ که پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایشان بوده است و نیز مقاله «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت (ع)»،^۶

۱. همان، ص ۲۲۴.

۲. همان، ص ۳۷۰.

۳. ن.ک: همان، ص ۳۷۲ - ۳۷۴.

۴. ن.ک: همان، ج ۲، ص ۴۲۱ - ۴۲۶ و ۴۳۱ - ۴۸۲.

۵. جواد سلیمانی، *رازداران حریم اهل بیت (ع)*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول، ۱۳۸۶ ش.

۶. سلیمانی، «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت (ع)»، تاریخ در آینه پژوهش، پیش‌شماره ۱، ص ۱۲۷ - ۱۵۰.

در زمینه اثبات منصب باییت و معرفی باب‌های امامان علیهم‌السلام و مفهوم باب و ویژگی‌ها و فعالیت‌های آن‌ها تلاش کرده است. وی در تعریف مفهوم باب، به باب‌الله بودن امام علی علیه‌السلام و اینکه برخی منابع چون *المصباح کفعمی* (م ۹۰۵ق) و *تنقیح المقال* مامقانی (م ۱۳۵۱ق)، ایجاد ارتباطی بین مفهوم باب بودن امام علی علیه‌السلام با باب بودن سایر افراد را برای امامان علیهم‌السلام مطرح کرده‌اند، اشاره می‌کند.^۱ سپس، در صدد ایجاد پیوند بین باب بودن برخی افراد برای امامان علیهم‌السلام با باب بودن امام علی علیه‌السلام برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و باب‌الله بودن آن حضرت، برآمده است. وی پس از بررسی تعابیر، به وجود نوعی ارتباط میان سه مفهوم: «باب‌الله»، «باب‌النبی» و «باب مدینه علم‌النبی» اشاره می‌کند.^۲ سلیمانی چنین مطرح می‌سازد که عنصر اساسی و مقوم مفهوم باب، برخورداری از اسرار و علوم خاص الهی است که در هدایت بشر به آن‌ها احتیاج است. پس، امام علی علیه‌السلام از آن جهت باب‌الله خوانده می‌شود که از علوم الهی برخوردار است و مردم با رهنمودهای او می‌توانند به جوار حضرت حق بار یافته، به خداوند نزدیک‌تر شوند.^۳ بدین ترتیب، وی باب را شامل اصحاب خاص الخاص امام علیه‌السلام می‌داند که از اسرار و علوم خاص امام زمان خویش در قلمرو مسائل سیاسی، اجتماعی و معرفتی آگاهی داشتند. همچنین، آن‌ها به ساحت قدس معارف الهی و غیبی اهل بیت علیهم‌السلام راه یافته بودند.^۴

او در شرح تفاوت بین باب و وکیل، بر مسائلی تأکید دارد که عبارت‌اند از:

– برخورداری باب‌ها از علومی چون منایا و بلایا و فصل الخطاب^۵ که از طریق عادی

قابل تحصیل نیستند؛

۱. همو، *رازداران حریم اهل بیت علیهم‌السلام*، ص ۴۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همو، «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت علیهم‌السلام»، تاریخ در آینه پژوهش، پیش‌شماره ۱، ص ۴۴.

– ۴۵.

۵. یعنی علم به مرگ‌ها و مصیبت‌ها و داوری به حق.

- قدرت بر انجام خرق عادت و معجزات به دلیل بهره‌مندی از علوم اهل بیت علیهم‌السلام؛

- آگاهی باب‌ها از رموز معرفتی اهل بیت علیهم‌السلام؛

- برخورداری باب‌ها از درجه وفاداری به مراتب بالاتر از وکلا نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام؛

- و در نهایت اینکه باب‌ها آخرین درجه ارتباطی شیعیان با امامان به شمار می‌آمدند که پس از قطع ارتباط وکلا با آن حضرات، باز می‌ماندند؛ همچنان که در غیبت صغری، این ارتباط توسط نواب اربعه که باب‌های امام دوازدهم بودند، حفظ شد.^۱ ذکر این مطلب، از این رو اهمیت ویژه‌ای دارد که از دیدگاه سلیمانی، این موارد از ویژگی‌های باب‌ها هستند و حتی در زمان‌هایی که در باب‌بودن شخصی تردید وجود داشته باشد، با تطبیق این ویژگی‌ها بر او می‌توان به باب‌بودن یا نبودن آن شخص پی برد. وی در واقع، با همین سنجه ادعاهای مطرح‌شده در مورد بابیت، افراد را در جای‌جای کتاب خویش بررسی کرده است.^۲

۲. مروری بر منابع

۲-۱. منابع مفهوم‌شناسانه

در ابتدا ضروری است که داده‌های منابعی که مفهومی از باب ارائه می‌دهند، مورد بررسی قرار گیرد. شایان ذکر است، در این بررسی هرگونه روایت و متنی که توضیحی برای مفهوم باب در آن‌ها مطرح گردیده، مورد بررسی قرار گرفت. در بررسی این منابع، تقدم زمانی منابع مدّ نظر بوده است. در احادیث کتاب معروف به کتاب سلیم بن قیس، اهل بیت علیهم‌السلام مانند باب حطه بنی‌اسرائیل،^۳ و امام علی علیه‌السلام باب‌الله معرفی شده که تنها از

۱. ن.ک: سلیمانی، رازداران حریم اهل بیت علیهم‌السلام، ص ۱۱۱ - ۱۳۲.

۲. ن.ک: همان، ص ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۴ و ...

۳. منسوب به سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۶۰ و ۷۳۴.

راه او می‌شود به خدا روی آورد.^۱ در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام نیز روایاتی در مورد اینکه امام علی علیه السلام باب مدینه حکمت و باب علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و مانند آن است، نقل شده است.^۲ برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) نیز در *المحاسن* روایاتی در مورد اینکه امام علی علیه السلام باب هدایت است و هر که از آن تخلف کند، کافر خواهد بود، نقل کرده است؛^۳ همچنان که صفار (م ۲۹۰ق) در *بصائر الدرجات* روایاتی در مورد اینکه امامان علیهم السلام باب ناطق هر علمی هستند و نیز آن حضرات، باب‌الله می‌باشند، نقل کرده است.^۴ فرات کوفی (م ۳۰۷ق) و عیاشی (م ۳۲۰ق)^۵ نیز در تفسیرهای خود، روایاتی با مضمون مشابه احادیث سابق مبنی بر باب‌الله‌بودن امامان و اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند. جالب توجه اینکه همین مضامین، در منابعی چون: *المسترشد فی الامامة*^۶ طبری (م ۳۲۶ق)، *الکافی*^۷ کلینی (م ۳۲۹ق)، *الامامة والتبصرة من الحيرة*^۸ علی‌بن‌بابویه (م ۳۲۹ق) و *فضائل امیر المومنین*^۹ ابن‌عقده (م ۳۳۲ق)، تکرار شده است؛ اما در هیچ‌یک از آن‌ها، نه تنها به‌صراحت مطلبی در مورد منصب بابیت ذکر نشده، بلکه روایات نیز به اینکه چه افرادی می‌توانند دارای چنین ویژگی‌هایی باشند، کوچک‌ترین اشاره‌ای ندارند.

۱. همان، ص ۸۵۸ - ۸۶۰.

۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳، ۱۶۹، ۲۲۸ و ۲۵۹.

۳. احمد بن محمد بن خالد برقی، *المحاسن*، ج ۱، ص ۸۹.

۴. محمد بن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، ج ۱، ص ۶، ۶۱، ۶۲، ۱۹۹ و ...

۵. فرات کوفی، *تفسیر الفرات الکوفی*، ص ۱۴۲ - ۱۴۳، ۱۹۰، ۲۵۸، ۳۳۷ - ۳۳۸ و ۳۶۷.

۶. عیاشی، *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۴۵، ۱۰۲ - ۱۰۳، ۱۸۴ و ۲۵۰؛ همان، ج ۲، ص ۱۹.

۷. محمد بن جریر طبری، *المسترشد فی الامامة علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۴۰۶ و ۴۱۸.*

۸. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۸۳، ۱۹۶، ۱۹۷ و ...

۹. ابن‌بابویه (علی بن حسین)، *الامامة والتبصرة من الحيرة*، ص ۷۸.

۱۰. ابن‌عقده (احمد بن محمد)، *فضائل امیر المومنین علیه السلام، ص ۴۳، ۴۴ و ۱۴۳.*

اما کتاب اثبات الوصیه ادعای تازه‌ای را مطرح می‌سازد. این ادعا در بحث از ولادت پیامبر ﷺ مطرح گردیده و مربوط به قسمتی از کتاب اثبات الوصیه است که به احتمال بخشی از کتاب الاوصیاء شلمغانی می‌باشد.^۱ متن مورد نظر با لفظ «رؤی» نقل شده و ناقل آن معلوم نیست؛ اما قراین چنین حکایت می‌کنند که مراد وی، این است که امام علی علیه السلام چنین فرموده است که وصی‌ای که هنگام ولادت رسول خدا ﷺ صاحب‌الزمان بود، پدر من بود و پس از ولادت پیامبر، باب آن حضرت گشت و این وصی، حجت بود برای پیامبر ﷺ در ظاهر، و باب بود برای آن حضرت در باطن.^۲ دیگر اینکه در این کتاب از قول یکی از احبار به فاطمه بنت اسد چنین بشارتی داده می‌شود که فرزند پسری به دنیا خواهد آورد که باب پیامبر خواهد بود. این پیشگویی، در زمانی است که پیامبر ﷺ در سنین کودکی به سر می‌برد.^۳ نکته قابل توجه در مورد ادعای این کتاب، آن است که هیچ منبع دیگری به آن اشاره نکرده است و چنان که گفته شد، این مطالب به احتمال فراوان از شلمغانی و در راستای برقراری ارتباط بین سنت وصایت از آدم علیه السلام تا امامان علیهم السلام است.^۴

منبع بعدی که در این مسئله حایز اهمیت است، کتاب الأمالی صدوق (م ۳۸۱ق) است. در این کتاب، برای نخستین بار روایاتی نقل شده که در آن‌ها امام علی علیه السلام برخلاف روایات پیشین که همواره باب‌الله یا باب مدینه علم پیامبر ﷺ و مانند آن خطاب شده بود، به عنوان باب پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته است. در یکی از این روایات، امام علی علیه السلام ضمن معرفی خود می‌گوید: «... أنا... باب النبی المصطفی.»^۵ و در روایتی دیگر، در بیانی از

۱. ن.ک: حسن انصاری، از کتاب الاوصیاء شلمغانی تا اثبات الوصیه مسعودی، ص ۸۷۵ - ۹۱۷.

۲. منسوب به علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۴۰.

۴. برای مطالعه در این مورد، ن.ک: محمدجواد شبیری، «اثبات الوصیه و مسعودی صاحب مروج الذهب»، نشریه انتظار، سال دوم، شماره چهارم، ص ۲۲۳.

۵. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۳۸ - ۳۹.

پیامبر ﷺ چنین آمده است: «علی... باب الله وبابی»^۱ صدوق در معانی الاخبار نیز روایتی نقل کرده که در آن از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «علی... باب من است که از طریق او به من روی آورده می شود»^۲ در مورد این روایات، گفتنی است در سند اولی افرادی نظیر سهل بن زیاد آدمی (م حدود ۲۵۵ق) که نجاشی (م ۴۵۰ق) او را ضعیف و غیرقابل اعتماد در حدیث خوانده و احمد بن محمد بن عیسی (زنده در ۲۷۴ق) نیز به غالی بودن و کذب در حدیث او شهادت می دهد^۳ و عبیدالله بن دهقان که تضعیف شده^۴ قرار دارند. و سند دومی را فقط محمد بن فرات از امام باقر ﷺ نقل کرده که البته خود فردی کذاب و شراب خوار و مدعی باییت بود.^۵ بنابراین، این دو روایت محل تردید است؛ اما باید افزود که این سه روایت، توانایی اثبات منصبی به عنوان باییت برای افراد دیگر را ندارد. در این سه روایت، امام علی ﷺ باب پیامبر ﷺ دانسته شده، اما معلوم نیست مراد از باب، همان مفهومی باشد که معتقدان به باییت ذکر می کنند؛ بلکه در مقابل انبوهی از روایات که امام علی ﷺ را باب علم و حکمت پیامبر ﷺ می دانند، احتمال فراوان است که منظور از باب پیامبر بودن امام علی ﷺ، مفهومی نظیر همین مسائل، یعنی باب علم و حکمت و مانند آن را داشته باشد. افزون بر این، حتی اگر این روایت ها مفهوم مبهمی به عنوان باب پیامبر بودن را برای امام علی ﷺ بتواند ایجاد کند، نمی تواند منصب باییت سلسله ای از افراد را برای امامان دیگر اثبات نماید.

در هر حال، سخن از صدوق در بحث از ابواب امامان ﷺ به همین جا ختم نمی شود. وی در کمال الدین یکی از متونی را که ثبت کرده، پاسخ های ابوسهل نوبختی (م ۳۱۱ق)

۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۴۰۲.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۸۵.

۴. همان، ص ۲۳۲.

۵. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۴ - ۵۵۵.

به شبهات مخالفان است. نوبختی در این متن، در مقام پاسخ به این شبهه که وقتی غیبت سی ساله امام مجاز باشد، چه مانعی از نبودن امام است (ارتفاع امام)، پاسخ‌هایی می‌دهد و در ضمن آن پاسخ‌ها، اشاره می‌کند که باب و سبب امام در حال حاضر، [موجود] و معروف هستند.^۱ وی در ادامه پاسخ خود، به عنوان دلیل بر وجود امام و فعالیت‌های او می‌گوید: «تا این زمان، کسانی از شیعیان ثقه به صورت مستور وجود دارند که ادعا می‌کنند باب «به سوی» امام هستند و اسبابی هستند که امر و نهی امام را از جانب ایشان به شیعیان می‌رسانند.»^۲

شخصیت دیگری که عبارات قابل تأملی در این زمینه دارد، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) است. وی در *اوائل المقالات* عبارات کوتاهی در مورد ظهور معجزات به دست افراد خاصی که منصوب هستند، [از طرف امامان] و سفرا و ابواب گوید:

«این مسئله، جایز است و مانعی از جهت عقل و سنت و کتاب ندارد. و این مذهب جماعتی از مشایخ امامیه و ابن‌اخشید معتزلی و اصحاب حدیث از صالحان و ابرار است که بنی‌نوبخت از امامیه و... آن را ممنوع می‌دانند.»^۳

۲-۲. منابع مصداق‌شناسانه

۲-۲-۱. منابع مؤید

از دیر باز، منابع مختلف ادعاهایی را در خصوص منصب بابیت مطرح کرده، شخصیت‌هایی را به عنوان باب‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی نموده‌اند و به این مناسبت، مباحثی را مطرح ساخته‌اند. برخی از این منابع، به‌صراحت از وجود چنین منصب و شخصیت‌هایی سخن رانده‌اند. در نگاه کلی به این منابع، باید گفت که آن‌ها از طیف‌ها و گونه‌های مختلفی برخوردارند. از طرفی نیز اطلاعات و در واقع ادعاهای این منابع، یکسان

۱. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ج ۱، ص ۹۰.

۲. همان، ص ۹۳.

۳. شیخ مفید، *اوائل المقالات*، ص ۶۹.

نیست و به خصوص در بحث از مصادیق ابواب، اختلاف‌های جدی و مهمی وجود دارد. این اختلاف در مصادیق، در لایه دیگر، خود به وجود منازعات در تعیین مصادیق ابواب در نزد مؤلفان این منابع اشاره دارند.

به این ترتیب، مرور اجمالی بر داده‌های این منابع ضروری می‌باشد. ناگفته نماند، اولین منابعی که این بحث را مطرح ساخته‌اند، از میان منابع موجود، به دوره زمانی مشخصی مربوط هستند و آن، سال‌هایی از غیبت صغری (فاصله سال‌های ۲۶۰ - ۳۲۹ ق) است که به پایان آن منتهی می‌شود. منابعی که در این زمان‌ها تألیف یافته و این بحث را مطرح کرده‌اند، عبارت‌اند از کتاب: *تاریخ اهل‌البیت* علیه السلام منسوب به ابن‌ابی‌الثلج بغدادی (م ۳۲۵ ق)^۱، *هدایة الکبری حسین بن حمدان خصبی* (م ۳۳۴ ق)، *الأنوار فی تاریخ الائمة الأطهار* علیهم السلام محمد بن همام اسکافی (م ۳۳۶ ق) که اصل آن موجود نیست و منتخبی از آن در سال‌های اخیر منتشر گشته^۲ و البته به صورت مختصر، داده‌هایی نیز در کتاب *اثبات الوصیة* آمده که تاریخ اتمام کتاب، سال ۳۳۲ ق را نشان می‌دهد. قابل توجه اینکه جز کتاب *اثبات الوصیة*، سه منبع دیگر، فهرست کاملی از ابواب را ارائه داده‌اند که البته اختلاف‌های جدی در آن‌ها، به خصوص در مورد مصادیق ابواب، وجود دارد.^۳ این مسئله، خود نشان از نکته مهمی دارد و آن اینکه در این زمان‌ها بحث از ابواب امامان، یکی از مباحث مهم و چالشی گروه‌هایی از شیعیان بوده است.

۱. برای اطلاع بیشتر از نویسنده و چگونگی این کتاب، مراجعه شود به مقدمه کتاب آقای سید محمدرضا حسینی جلالی.

۲. اصل این کتاب، از بین رفته است؛ اما منتخبی از آن در اختیار مرحوم مجلسی بوده و هم‌اکنون این منتخب بر اساس تک‌نسخه‌ای که از آن باقی مانده، با تحقیق علی‌رضا هزار و با عنوان *الأنوار منتشر شده است*

۳. فهرست کامل اسامی ابواب در منابع مختلف را در ادامه مقاله (مصدق باب‌ها) مطالعه کنید.

در مورد کتاب *تاریخ اهل البیت* علیهم السلام منسوب به ابن ابی الثلج بغدادی، ابتدا باید توجه داشت این کتاب که در سال های اخیر منتشر گردیده، در واقع، متنی مشترک بین چندین نسخه خطی است که عناوین و اسامی مؤلفان مختلفی بر روی آن ها ذکر شده بود و سرانجام با تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی انتشار یافت. محقق این اثر، معتقد است که احتمالاً اصل کتاب از امامان روایت شده و هر امامی، شرح حال امام قبل از خود را بیان داشته است و آنچه به بعد از امامان مربوط است، توسط راویان اضافه شده است.^۱ صرف نظر از صحت و سقم این مطلب، گفتنی است در هر حال، ابن ابی الثلج، از راویانی است که نام او به عنوان یکی از مؤلفان این اثر مطرح است و از این رو، کتاب به او نسبت داده شده است. در این کتاب، فصلی به باب های پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام اختصاص داده شده و در عباراتی کوتاه، برای هریک از آن حضرات، بابی معرفی شده است. در این منبع، امام علی علیه السلام باب پیامبر صلی الله علیه و آله، و سلمان و پس از درگذشت او، سفینه ذوالیمین باب امام علی علیه السلام معرفی شده اند. سفینه و قیس بن عبدالرحمن باب امام حسن علیه السلام، و رشید هجری باب امام حسین علیه السلام، و ابو خالد کابلی و یحیی بن ام الطویل هم باب امام سجاد علیه السلام معرفی شده اند. جابر بن یزید جعفی، مفضل بن عمر، محمد بن مفضل، محمد بن فرات و عمر بن فرات نیز به ترتیب، باب های امام باقر علیه السلام تا امام جواد علیه السلام بوده اند.^۲ از اینجا به بعد، این منبع به اختلاف بین نصیریّه با غیر آن ها در تعیین مصداق باب اشاره کرده است. مؤلف چنین مطرح ساخته که عثمان بن سعید عمری باب امام هادی علیه السلام، امام عسکری علیه السلام و امام قائم علیه السلام بوده است؛ اما «نصیریّه» قائل بودند که محمد بن نصیر باب امام هادی و امام عسکری علیه السلام بوده است و ادامه می دهد که نصیریّه، عثمان بن سعید را باب می دانستند؛ اما محمد بن نصیر برای

۱. ن.ک: منسوب به ابن ابی الثلج، *تاریخ اهل البیت* علیهم السلام، مقدمه کتاب، ص ۳۸ - ۵۸.

۲. همان، ص ۱۴۵ - ۱۴۸.

«علم» بود.^۱ البته در این منبع، توضیحی در این مورد که مراد از رتبه علم برای محمدبن نصیر چیست، بیان نشده است؛ اما به صورت کلی، می‌توان دریافت که در این گزارش تأکید شده است که نصیری به برخورداری محمدبن نصیر از علم ائمه علیهم‌السلام به صورت ویژه نظر داشتند. دیگر اینکه در این منبع، به ترتیب به باب‌بودن محمدبن عثمان و حسین بن روح و ابوالحسن سمری برای امام دوازدهم علیه‌السلام اشاره شده و سپس بیان می‌کند که باب، مخفی و مستتر شده است (بطن الباب).^۲

تا به حال، اختلاف در مصادیق ابواب از امام هادی علیه‌السلام به بعد، در این منبع گزارش شد؛ اما منبع بعدی که داده‌های متفاوتی با همه منابع دیگر دارد، این اختلاف را روشن‌تر می‌سازد. کتاب *هدایة الکبری* حسین بن حمدان خصیبی در واقع، یک منبع نصیری است^۳ که داده‌های آن علاوه بر اختلاف در تعیین مصادیق ابواب، مطالب مهم دیگری هم در بر دارد. در ابتدا اشاره به این مطلب اهمیت دارد که در چاپ‌های کتاب *هدایة الکبری*، بخش پانزدهم معمولاً حذف گردیده و منتشر نشده است؛ اما علاوه بر اینکه نسخه‌های خطی کتاب، این بخش را داراست، در دو چاپ این کتاب که هر دو در بیروت و در سال‌های اخیر انجام یافته، این بخش نیز به همراه کتاب منتشر شده است. یکی از این دو چاپ، به مجموعه‌ای با عنوان «سلسلة التراث العلوی» تعلق دارد که با تحقیق و مقدمه اشخاصی با نام‌های ابوموسی و شیخ موسی همراه بوده و در سال ۲۰۰۷م منتشر گردیده و دیگری با تحقیق شیخ مصطفی صبحی الخضر الحمصی در سال ۲۰۱۱م انتشار یافته است. در هر حال، این منبع، سلمان فارسی، قیس بن ورقه (سفینه)، رشید هجری، ابو خالد کابلی،

۱. همان، ص ۱۴۹.

۲. همان، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

۳. ن.ک: نعمت‌الله صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و هدایة الکبری»، فصلنامه طلوع، ش ۱۶، ص ۱۵ - ۴۶.

یحیی بن ام الطویل، جابر بن یزید جعفی، ابوالخطاب محمد بن ابی زینب، مفضل بن عمر جعفی، محمد بن مفضل جعفی و عمر بن فرات را باب امام علی علیه السلام تا امام رضا علیه السلام معرفی می کند و سپس محمد بن نصیر را باب امام یازدهم علیه السلام نام می برد.^۱ گفتنی است، هر چند در این منبع عنوان شده که هر امامی بابی دارد و باب امام دوازدهم علیه السلام همچون خود آن حضرت، غایب خواهد بود؛^۲ اما معلوم نساخته که باب امام جواد و امام هادی علیه السلام چه کسی است؛ بلکه در برخی حکایات آن تأکید می شود که مدعیان باییت بسیاری در این زمان ها مطرح بوده اند؛ اما آنکه ویژگی های باییت را دارا بوده و به حق باب امام بوده است، بعد از عمر بن فرات - که این منبع او را باب امام رضا علیه السلام می داند - محمد بن نصیر می باشد.^۳ از نکات قابل توجه در مورد داده های این منبع، آن است که رویکردی مثبت و ویژه به شخصیت های غالی چون ابوالخطاب و محمد بن نصیر دارد که هر دوی آن ها در منابع، بنیان گذار فرقه های غالی دانسته شده اند؛^۴ اما این منبع، ویژگی های منحصر به فردی در بحث از ابواب دارد؛ از جمله اینکه تنها منبعی است که صفحاتی را برای معرفی هر کدام از ابواب به عنوان باب امام اختصاص داده است و هر بابی را تا چند صفحه معرفی کرده و برای جایگاه والا، کرامات، معجزات، داشتن علم امامان و حامل اسرار آن حضرات بودن، روایاتی را که غالباً صادره از امامان می داند، ذکر کرده است.^۵ این در حالی است که هیچ منبع دیگری، حتی یک روایت در مورد ابواب ذکر نمی کند و تنها در رجال کشی (م نیمه

۱. ن.ک: خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۹۱ - ۳۳۷.

۲. همان، ص ۳۸۵.

۳. همان، ص ۳۸۸.

۴. ن.ک: نوبختی حسن بن موسی، فرق الشیعة، ص ۴۲ و ۹۳ - ۹۴. برای مطالعه بیشتر در مورد این دو، ن.ک: صفری فروشانی غالیان؛ کاوشی در جریان ها و برآیندها، ص ۱۰۴ - ۱۰۷ و ۱۳۳ - ۱۳۶.

۵. ن.ک: خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۳۷ - ۳۹۱.

اول قرن چهارم) است که در یک روایت ضعیف السند، باییت سلمان فارسی در عبارتی کوتاه گزارش شده است.^۱ دیگر اینکه در این منبع، یکی از مهم‌ترین باب‌ها، محمدبن نصیر معرفی شده و ادعا شده که حسادت‌ها در مورد او، بسیار شده و باعث جدایی حسودان از وی شده است.^۲

مطلب مهم دیگر، آن است که در این منبع، پس از بیان باب‌های امامان، به ذکر وکلا و سفیران چهارگانه پرداخته شده و عثمان بن سعید، محمدبن عثمان، حسین بن روح و سپس علی بن محمد سمري معرفی شده‌اند؛^۳ اما این مسئله مورد توجه قرار گرفته که این چهار تن، وکلای امام عسکری (ع) در اخذ اموال بودند که البته مقامی نازل از باییت بوده است. در این صفحات، چنین عنوان می‌شود که گروهی از شیعیان با شنیدن وکالت عثمان بن سعید، در مورد باییت محمدبن نصیر به تردید افتادند و گمان کردند که ممکن است در مورد ابن نصیر بدائی حاصل شده باشد؛ همچنان که در مورد ابوالخطاب حاصل شده بود و این نگرانی، باعث تجمع شیعیان می‌شود و امام عسکری (ع) در مجلس آنها حاضر شده و این اختلاف را این‌گونه حل می‌نماید که محمدبن نصیر همچون سلمان، باب است و او نیز چون سلمان، مقام وکالت ندارد و تا زمانی که زنده است، باب خواهد بود؛ چنان که در مورد ابوالخطاب نیز بدائی حاصل نشده بود و او تا زمان مرگ، باب بود.^۴ باید توجه داشت که تفاوت میان منصب باییت و وکالت، مطلبی بود که نصیریه بسیار بر آن تأکید داشتند. در واقع، می‌توان چنین عنوان داشت که نصیریه از طرفی، به باییت محمدبن نصیر معتقد بودند و از طرف دیگر، با این مسئله مواجه بودند که وکالت چهار

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴ - ۱۵.

۲. همان، ص ۳۸۵.

۳. همان، ص ۳۹۲ - ۳۹۶.

۴. همان، ص ۳۹۴ - ۳۹۵.

وکیل عصر غیبت صغری که در واقع سازمانی از وکلا را سرپرستی می کردند، به صورت کلی، در بین شیعیان پذیرفته شده بود. بنابراین، به منظور اینکه خود را در تقابل با بسیاری از شیعیان قرار ندهند و بتوانند به جذب افراد بیشتری از شیعیان امیدوار باشند، چنین اندیشیدند که بر تفاوت بین منصب وکالت و باییت اصرار ورزند. به هر ترتیب، ذکر این امور از این جهت اهمیت دارد که چگونگی اختلاف بین وجود منصب باییت و وکالت را مطرح می سازد. دقیقاً از همین جاست که داده های کتاب *الأنوار* که مؤلف آن، شخصیتی پایبند به وکلای امامان است، اهمیت ویژه ای می یابد. محمدبن همام اسکافی (م ۳۳۶ق) - که شخصیتی نزدیک به وکلای عصر غیبت بود و فعالیت گسترده ای در تکذیب مدعیان دروغین در این دوران داشت و از جمله در مقابل شلمغانی به عنوان مدعی و طرف منازعه با حسین بن روح بسیار تلاش کرد^۱ - مؤلف این کتاب است.

قبل از مرور داده های کتاب *الأنوار*، ذکر مسئله ای از این جهت که منازعات در مورد باییت در این دوران را بیش از پیش آشکار می سازد و در واقع، فضایی را که این کتاب ها در آن نگاشته شده، روشن تر می سازد، حایز اهمیت است. جریان از این قرار است که در *هدایة الکبری*، ضمن تأکید بر مقام باییت ابن نصیر، مقام وکالت وکلای اربعه نیز صحیح دانسته شده؛ اما تأکید می شود که آن، مقامی نازل تر از باییت بوده است.^۲ از طرفی، در عصر غیبت صغری، یکی از شخصیت های جریان ساز، محمدبن علی شلمغانی (م ۳۲۲ق) بود. وی ابتدا از افراد نزدیک به حسین بن روح بود که بعداً دچار انحراف شد و از او فاصله گرفت و خود ادعاهایی را مطرح ساخت و پیروانی به دست آورد که منابع، آنها را گزارش کرده اند؛^۳ اما آنچه در منابع، کمتر مورد توجه قرار گرفته، این است که شلمغانی پس از

۱. ن.ک: شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۴۱۰ - ۴۱۲.

۲. ن.ک: خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۹۲ - ۳۹۳.

۳. ن.ک: شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۴۰۳ - ۴۰۵.

یک دوره اختلاف جدی با ابن‌روح و بعد از منازعات فراوان، همواره خود را شخصیتی شیعی می‌دانست که دارای قرب و منزلتی نزد امام دوازدهم است. وی مدعی شده بود که هرچند ابن‌روح به او بد کرده، اما شایسته نیست در مورد ابن‌روح سخن دروغ گوید و می‌گفت ابن‌روح از جانب امام دوازدهم به کاری از کارها منصوب شده؛^۱ اما شخصیتی که همنشین امام است و مأمور شده علم خود را ظاهر سازد و وی علمش را در ظاهر و باطن آشکار ساخته، خود شلمغانی است.^۲ هرچند منابع موجود به صراحت بیان نداشته‌اند؛ اما با توجه به مسائلی که گذشت، به نظر می‌رسد که شلمغانی تلاش داشته است تا حسین‌بن‌روح را وکیل، و خود را جانشین محمدبن‌نصیر و یا چیزی شبیه آن و باب امام دوازدهم معرفی نماید؛ چه اینکه اولاً، شلمغانی بر علم خود و مصاحبتش با امام تأکید داشت^۳ و این، همان مسئله‌ای است که در مورد باب‌ها ادعا می‌شود. ثانیاً، در جریان پاسخ نامه ابوغالب زراری (م ۳۶۸ق) که اندکی به تأخیر افتاده بود، شلمغانی مدعی شده بود علت این تأخیر، آن است که پاسخ نامه‌ای که به دست وی به زراری داده خواهد شد، از جانب خود امام خواهد بود؛ درحالی که حسین‌بن‌روح از جانب خود، نامه‌ها را پاسخ می‌دهد.^۴ ثالثاً، ابن‌همام اسکافی در نقلی که طوسی (م ۴۶۰ق) در *الغیبه* ثبت کرده، سعی در تکذیب ادعای باییت شلمغانی دارد.^۵ این گزاره‌ها، همگی بر ادعای باییت شلمغانی دلالت دارند. افزون بر این، ادعای باییت شلمغانی به نقل از «ابن‌عبدوس» که از هوارداران شلمغانی بوده و به همراه او محاکمه شد، ثبت شده است.^۶

۱. همان، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۳۰۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۰۵ - ۳۰۶.

۵. همان، ص ۴۰۸.

۶. ازدی، *تاریخ الموصل*، ج ۲، ص ۲۴۲.

اما در مورد اینکه شلمغانی احتمالاً ادعای جانشینی ابن نصیر را داشت، می‌توان چنین عنوان کرد که از طرفی، طبق نقل *هدایة الکبری* شلمغانی از مؤیدان باییت ابن نصیر بوده است.^۱ از طرف دیگر، او مورد حمایت خاندان سیاسی و حکومتگر آل فرات^۲ قرار داشت^۳ که حمایت آنها از ابن نصیر، معروف است.^۴ شاید عدم ذکر لفظ «باییت» در نقل طوسی که ادعای شلمغانی را - مبنی بر اینکه او یار و همنشین امام است و مأمور شده علم خود را آشکار سازد - گزارش کرده، از این رو باشد که گزارشگر آن در کتاب *الغیبه* طوسی (م ۴۶۰ق)، محمد بن همام اسکافی، مؤلف کتاب *الأنوار* بوده است.^۵ جالب توجه اینکه اسکافی، همان کسی است که فعالیت بسیاری در مقابله با شلمغانی داشت. حتی زمانی که حسین بن روح به حبس خانگی دچار شد^۶ و حامیان سیاسی شلمغانی زمینه مناسبی برای فعالیت او در بغداد فراهم آوردند، ابن همام در مقام مقابله با او برخاست. او چندی بعد، توقیع معروف لعن شلمغانی را از ابن روح دریافت کرد و در میان شیعه منتشر ساخت.^۷ باید توجه داشت که بر پایه داده‌های کتاب *منتخب الأنوار*، ابن همام از طرفی، مؤید منصب باییت بود (البته احتمالاً با مفهومی خاص که مورد تأیید افراد نزدیک به وکلا بوده است) و از طرف دیگر، با ادعای باییت شلمغانی به مقابله برخاسته بود. در هر حال، تلاش‌های

۱. خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۸۸ - ۳۸۹.

۲. برای مطالعه در مورد آل فرات، ن.ک: سجادی صادق، «ابن فرات»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، ص ۳۸۲ - ۳۹۲.

۳. ن.ک: مسکویه رازی، *تجارب الأمم*، ج ۵، ص ۱۸۷؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۸، ص ۲۹۰.

۴. ن.ک: نوبختی، *فرق الشیعة*، ص ۹۴ - ۹۳.

۵. شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۳۰۷.

۶. ن.ک: ذهبی، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، ج ۲۴، ص ۹۱.

۷. شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۴۱۰ - ۴۱۲.

ابن همام در مقابله با شلمغانی، باعث شد تا شلمغانی کتاب *رسالة إلی ابن همام* را بنگارد^۱ که البته جز عنوان، چیزی از آن باقی نمانده است.

با توجه به این امور، فهرستی که ابن همام از ابواب امامان ارائه داده قابل توجه خواهد بود. بر اساس داده‌هایی که در کتاب *منتخب الأنوار* منتشر شده، وی در بحث از پیامبر و امامان و در عبارات کوتاهی، شخصی را به عنوان باب معرفی می‌کند. بر فرض صحت انتساب کتاب *منتخب الأنوار* به ابن همام، باید گفت در فهرست او، امام علی علیه السلام باب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمان، سفینه، رشید هجری، یحیی بن ام طویل و بنا بر قولی ابو خالد کابلی، جابر بن یزید جعفی، مفضل بن عمر، محمد بن فضل^۲ و عمر بن فرات، ابواب امام علی علیه السلام تا امام رضا علیه السلام هستند^۳ و باب امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، عثمان بن سعید عمری معرفی شده است. کتاب *منتخب الأنوار* در همین جا به پایان رسیده و مباحث مربوط به امام دوازدهم، از این کتاب باقی نمانده است. قابل توجه است که در این فهرست، نه از شخصیتی طرد شده چون محمد بن فرات^۴ که در فهرست تاریخ منسوب به ابن ابی الثلج بوده، خبری هست و نه از شخصیت‌های مورد علاقه نصیری چون ابو الخطاب و محمد بن نصیر؛ بلکه فهرستی ارائه شده که هر چند شخصیتی غالی چون عمر بن فرات را دربردارد، اما در نهایت، به عثمان بن سعید به عنوان اولین شخص از وکلای اربعه ختم می‌شود. ناگفته نماند یکی از مشکلات پذیرش این فهرست، آن است که باییت عثمان بن سعید برای امام جواد علیه السلام را باید قبل از ۱۱ سالگی وی بدانیم و بپذیریم او در

۱. ن.ک: نجاشی، *التفسیر*، ص ۳۷۸.

۲. در منبع مذکور، به تصحیف، «محمد بن فضل» ذکر شده است؛ در حالی که «محمد بن مفضل» صحیح است.

۳. ابن همام اسکافی، *منتخب الأنوار فی تاریخ الائمه الاطهار*، ص ۴۲، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۸۳ و ۸۶.

۴. در مورد او، ن.ک: محمد تقی شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۹، ص ۵۰۶ - ۵۰۹.

همان حالی که باب امام جواد علیه السلام بود، به احتمال فراوان، ارتباطی با آن حضرت نداشت؛ زیرا او در سن ۱۱ سالگی به عنوان خدمتکار وارد منزل امام هادی علیه السلام شده است.^۱ در هر حال، قابل توجه است که در کتاب منتخب *الأنوار* نیز سندی برای باب‌ها ذکر نشده است. اما کتاب‌های دیگری که در دوره‌های بعد، ابواب امامان را فقط نام برده‌اند، اطلاعات جدیدی در اختیار قرار نمی‌دهند. در این منابع، تنها چیزی که تفاوت می‌کند، این است که برخی شخصیت‌ها از فهرست حذف می‌شوند و گاه شخصیت‌های جدیدی اضافه می‌شوند. همه این منابع نیز در این مسئله مشترک هستند که هیچ سند و مدرکی برای منصب باییت و یا باب‌بودن هیچ‌کدام از افراد مورد نظرشان ارائه نمی‌دهند. *دلائل الإمامة* منسوب به طبری^۲ (قرن پنجم) در فهرست خود، محمد بن فرات را باب امام رضا علیه السلام می‌داند^۳ و نیز ضمن آنکه باب امام هادی علیه السلام را عثمان بن سعید می‌داند.^۴ در مورد باب امام عسکری علیه السلام به وجود اختلاف در باب‌بودن عثمان بن سعید و محمد بن نصیر برای آن حضرت اشاره کرده و باب‌بودن عثمان بن سعید را صحیح‌تر می‌داند.^۵ *المناقب ابن شهر آشوب* (م ۵۸۸ق) به عنوان منبع بعدی برای نخستین بار محمد بن سنان را در فهرست خود جای داده و وی را باب امام صادق علیه السلام معرفی می‌کند^۶ و دیگر اینکه محمد بن راشد را باب امام رضا علیه السلام می‌داند.^۷ وی سپس، عثمان بن سعید، محمد بن عثمان و حسین بن روح را باب امام جواد علیه السلام،

۱. شیخ طوسی، *رجال*، ص ۳۸۹.

۲. در مورد منسوب‌بودن این منبع به طبری، ن.ک: صفری فروشانی، «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الإمامة»، فصلنامه علوم حدیث، سال دهم، شماره سوم و چهارم، ص ۲۲۳ - ۲۴۰.

۳. منسوب به طبری، *دلائل الإمامة*، ص ۳۵۹.

۴. همان، ص ۴۱۱.

۵. همان، ص ۴۲۵.

۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۲۸۰.

۷. همان، ج ۴، ص ۳۶۸.

امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام معرفی می‌کند.^۱ مسئله قابل تأمل، این است که علاوه بر آنکه مشخص نمی‌سازد عثمان بن سعید که در سن ۱۱ سالگی وارد منزل امام هادی علیه السلام شده،^۲ چگونه می‌توانسته باب امام جواد علیه السلام باشد. این مسئله را نیز مشخص نمی‌سازد که محمد بن عثمان در چه سنی باب امام هادی علیه السلام بود؛ چنان که مشخص نساخته است، حسین بن روح (م ۳۲۶ق) آیا می‌توانسته باب امام عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ق) باشد؟ اگر از لحاظ سنی نیز مشکلی وجود نداشته باشد، در مورد اینکه حسین بن روح که در عصر غیبت صغری و پیش از سرپرستی‌اش بر وکلا در بغداد از افرادی نظیر محمد بن علی بلال (م نیمه دوم قرن سوم) - که البته او را نیز از مذمومین و مدعیان دروغین این دوره به شمار آورده‌اند^۳ - علم‌آموزی می‌کرده،^۴ چه می‌توان گفت؟ به‌خصوص با توجه به اینکه گفته می‌شود باب‌ها از علوم خاص اهل بیت علیهم السلام برخوردار بودند.

ناگفته نماند که ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق) به عنوان تنها منبع غیر شیعی در *الفصول المهمه* چونان منابع شیعی فهرستی از ابواب را برای امامان ارائه داده است^۵ و دیگر آنکه کفعمی (م ۹۰۵ق) در *مصباح*^۶ جدولی ارائه داده که ضمن آن، اطلاعاتی در مورد امامان از جمله (پدر، مادر، کنیه، محل ولادت و...) ارائه داده و در نهایت، بابی را برای هریک از امامان نام می‌برد. گفتنی است، نماند این جدول را مامقانی (م ۱۳۵۱ق) از کفعمی گرفته و در کتاب *تنقیح المقال* ذکر کرده است؛ اما متذکر گردیده که همه مطالب آن را صحیح

۱. ن.ک: همان، ص ۳۸۰، ۴۰۲ و ۴۲۳.

۲. شیخ طوسی، رجال، ص ۳۸۹.

۳. ن.ک: شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۰۰.

۴. ن.ک: همان، ص ۳۸۷.

۵. ن.ک: ابن صباغ، *الفصول المهمة فی معرفة الائمة* (ع)، ج ۱، ص ۶۰۷؛ ج ۲، ص ۶۹۶، ۷۵۶، ۸۵۶، ۸۸۳، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۷۱، ۹۷۲، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۶۴، ۱۰۸۱ و ۱۱۰۶.

۶. ن.ک: کفعمی، *المصباح* (جنة الأمان الواقية)، ص ۵۲۲ - ۵۲۳.

نمی‌داند.^۱ مسئله قابل توجه، این است که در این دو منبع برای نخستین بار، «قنبر» نیز چون سلمان، باب امام علی علیه السلام دانسته شده است؛^۲ همچنان که برای اولین بار، «فضه» باب حضرت زهرا علیها السلام دانسته شده است؛^۳ اما به عنوان منبع دیگر، می‌توان از بحار الأنوار مجلسی (م ۱۱۱ق) نام برد که در مواضع مختلف، نقل‌هایی از کتاب‌های المناقب ابن شهر آشوب و المصباح کفعمی در مورد ابواب ذکر کرده است.^۴ شایان ذکر است، خوبی (م ۱۴۱۳ق) در یادکرد از سلمان، روایتی نقل کرده که در ضمن آن، اشاره می‌شود که سلمان، باب‌الله بوده است.^۵ وی همچنین، در بحث از سفینه،^۶ یحیی بن ام طویل،^۷ عمر بن فرات^۸ و عثمان بن سعید،^۹ نقل قول‌هایی از منابعی چون: دلائل الامامه، المناقب ابن شهر آشوب و المصباح کفعمی در مورد باییت این افراد بیان داشته است. با وجود این، در مقام نقد این مطالب درآمده و در بحث از سفینه و عمر بن فرات، ضمن ضعیف دانستن مستندات این اقوال که به حسین بن حمدان بازمی‌گردد،^{۱۰} اشاره می‌کند که اگر این مطالب ثابت باشد، حتی به «حسن بودن» این شخصیت‌ها هم دلالت ندارد؛ چه رسد به اینکه

۱. ن.ک: عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. همان دو.

۴. ن.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۱۳، ۱۳۴؛ ج ۴۵، ص ۳۳۱؛ ج ۴۶، ص

۱۶، ۱۳۳ و ۳۴۵؛ ج ۴۷، ص ۳۵۰؛ ج ۵۰، ص ۱۰۶، ۱۱۷، ۲۱۶، ۲۳۸ و ۳۱۰.

۵. ن.ک: سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۹۳ - ۱۹۴.

۶. ن.ک: همان، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۷. همان، ج ۲۰، ص ۳۵ - ۳۶.

۸. همان، ج ۱۳، ص ۵۰.

۹. همان، ج ۱۱، ص ۱۱۳.

۱۰. همان، ج ۸، ص ۱۶۴.

وثاقت آنها را اثبات کند.^۱ جالب توجه اینکه چنین رویکردی، در کتاب *قاموس الرجال* شوشتری (م ۱۴۱۵ق) نیز قابل مشاهده است. شوشتری در این اثر، بابیت سلمان را ضمن روایتی که از کشی نقل کرده، مطرح ساخته است؛^۲ بدون اینکه از خود نظری ارائه دهد. با این حال، در بحث از عمر بن فرات، قول به «بواب» بودن او را از مصباح کفعمی و *الفصول* ابن صباغ گزارش کرده و سپس، متذکر می‌شود که بواب، یک معنای عام است و با قول شیخ طوسی که عمر بن فرات را غالی معرفی کرده، تعارض ندارد.^۳ ظاهراً شوشتری معنای لفظی بواب را مد نظر داشته است. در هر حال، شوشتری بابیت محمد بن عثمان برای امام منتظر را از *الکامل* ابن اثیر (م ۶۳۰ق) نقل کرده است.^۴

۲-۲-۲. منابع ساکت

در بررسی منابع ذکر این امر، بسیار حایز اهمیت است که در مقابل منابعی که عقیده به ابواب را مؤیدانه نگریسته‌اند، منابع بسیاری به وجود چنین منصبی هیچ توجهی نکرده‌اند. *المحاسن* برقی (م ۲۸۰ یا ۲۷۴ق)، *بصائر الدرجات* صفار (م ۲۹۰ق)، *المسترشد فی الامامه طبری* (م ۳۲۶ق)، *الکافی* کلینی (م ۳۲۹ق)، *الارشاد* مفید (م ۴۱۳ق)، *اعلام الوری طبرسی* (م ۵۴۸ق) و *کشف الغمه* اربلی (م ۶۹۲ق)، منابعی از این دست هستند؛ اما جز اینها، از منابع مهمی که انتظار می‌رفت بحث از ابواب را مطرح کنند، می‌توان از *رجال* کشی (متوفای نیمه اول قرن چهارم) نام برد که در سرتاسر این کتاب، فقط یک روایت در تأیید بابیت سلمان فارسی یافت می‌شود که آن هم در عبارتی کوتاه آن را بیان داشته^۵ و

۱. ن.ک: همان، ص ۱۶۵؛ ج ۱۳، ص ۵۰.

۲. ن.ک: شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۵، ص ۱۸۶.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۱۹.

۴. همان، ج ۹، ص ۴۱۰.

۵. ن.ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۱۴ - ۱۵.

البته از سندی ضعیف برخوردار است.^۱ دیگر اینکه در کتاب *کمال الدین صدوق* (م ۳۸۱ق) هرگز بحث از باب‌ها را به عنوان یک روایت یا مطلبی که بیان‌کننده نظر مؤلف باشد، نمی‌توان یافت؛ بلکه او تنها در یک موضع، متنی از ابوسهل نوبختی (م ۳۱۱ق) را نقل کرده که در آن به صورت مجمل و مبهم، به باییت وکلای عصر غیبت اشاره کرده است.^۲ با توجه به اهمیتی که در مورد باب‌ها ادعا می‌شود، باید انتظار داشت این دو منبع، در صورت اعتقاد به وجود چنین منصبی، با تفصیل بیشتری از آن یاد کنند؛ اما در این میان، شاید از همه مهم‌تر این باشد که در منبعی چون *الغیبه طوسی* (م ۴۶۰ق)، باب‌داشتن امامان، به گونه‌ای دیگر است؛ زیرا طوسی در این کتاب که اهتمام ویژه‌ای به این مسئله دارد - تا با توجه به فعالیت افراد نزدیک به امامان و خصوصاً وکلای آنها، به بسیاری از منازعات کلامی درون شیعی در مورد امامت و امامان و به صورت ویژه، مباحث مربوط به دوران غیبت امام دوازدهم علیه السلام پاسخ گوید - بحث از باب‌ها را نیز می‌توانست مورد توجه قرار دهد؛ به خصوص، با توجه به اینکه منصب باییت در نگاه معتقدان نصیری و نظایر آنها مانند شلمغانی و پیروان بسیارش، منصبی بوده که اهمیت و جایگاه وکلا را به حاشیه می‌راند و با آنان چالش‌ها و منازعاتی داشته‌اند و این امور، از مسائل مورد توجه طوسی در کتاب *الغیبه* بوده است.^۳

این همه، در حالی است که طوسی فصولی از کتاب *الغیبه* را به ذکر اخبار سفرای امامان قبل از غیبت و در زمان غیبت اختصاص داده است.^۴ وی در این بین، از افرادی همچون مفضل بن عمر یاد کرده است؛ درحالی که در تمام منابع معتقد به باییت، مفضل

۱. به بحث «بررسی استنادی منابع» در همین مقاله مراجعه شود.

۲. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۱، ص ۹۰.

۳. ن.ک: شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۳۹۸ - ۳۹۹ و ۴۰۴ - ۴۱۲.

۴. ن.ک: همان، ص ۳۴۶ و ۳۵۳.

بابِ امام دانسته شده است؛ اما طوسی که روایاتی نیز در تأیید و قرب مفضل به امامان نقل کرده، هیچ اشاره‌ای به باب‌بودن او نکرده است^۱ و او را در جایگاهی مانند دیگر وکلایی چون حمران بن اعین قرار داده است.^۲ با این همه، شیخ طوسی در دو موضع در مورد چهار وکیل عصر غیبت که سرپرستی وکلا در این دوران را بر عهده داشتند، از لفظ «باب» استفاده کرده است. وی در یادکرد از علی بن محمد سمري به عنوان چهارمین وکیل این دوره، متذکر گردیده که این چهار تن، «ابواب» بوده‌اند.^۳ همچنان که در موضعی دیگر متذکر می‌شود که آنها سفرا و ابواب امام بوده‌اند و اگر ما صفحاتی را به ذکر اخبار مربوط به ایشان اختصاص دادیم، به این دلیل بوده که اثبات سفارت و باییت این اشخاص، بر اثبات امامت صاحب الزمان دلالت دارد و وکالت این چهار شخصیت و ظهور معجزات به دست آنها، دلیل واضحی بر امامت آن حضرت است.^۴

باید توجه داشت که شیخ طوسی برای این چهار شخصیت، از سه لفظ «وکیل»، «سفیر» و «باب» استفاده کرده است و آنها را برخوردار از منصب سفارت و باییت می‌داند. البته این منصب، معادل همان منصب وکالت است که ظهور معجزات به دست این افراد را نیز شامل می‌شود. از طرف دیگر، طوسی در یادکرد از وکلای قبل از عصر غیبت مانند مفضل بن عمر، هرگز از لفظ «باب» و «سفیر» استفاده نکرده است.^۵ دیگر اینکه وی در موضعی دیگر نیز از لفظ «باب» استفاده کرده است و آن، یادکرد شخصیت‌های مذمومی است که در عصر غیبت صغری، ادعای دروغین باییت داشته‌اند.^۶ با این اوصاف، به نظر

۱. همان، ص ۳۴۶ - ۳۴۷.

۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. همان، ص ۳۹۳.

۴. همان، ص ۴۱۴ - ۴۱۵.

۵. همان، ۳۴۶.

۶. همان، ص ۳۹۷.

می‌رسد شیخ طوسی برای این چهار شخصیت عصر غیبت، ویژگی‌ای را قایل بوده که دیگر و کلاهی قبل از عصر غیبت از آن برخوردار نبوده‌اند. وی این ویژگی مخصوص را توضیح نداده است؛ اما با توجه به عباراتی که از او در مورد علت یادکرد اخبار این سفرا در کتاب خود نقل شد،^۱ به نظر می‌رسد مراد وی این باشد که از این چهار تن در عصر غیبت معجزاتی ظهور می‌یافت؛ تا دلیلی باشد بر امامت امامی که غایب است و نمی‌توان از طریق دیگر در آن عصر بر صحت ادعای آنها و امامت صاحب الامر دلیل اقامه کرد. در هر صورت، این مسئله نیز باید مورد توجه قرار گیرد که این ویژگی - که باعث می‌شود شیخ طوسی این چهار شخصیت را سفیر و باب نیز بنامد - تنها مخصوص همین افراد بوده است و قبل از دوران غیبت، چنین عنوانی برای کسی قابل طرح نیست. با این توضیحات، اگرچه شیخ طوسی منکر وجود منصب بایت برای همه زمان‌ها نبوده، اما نمی‌توان وی را قایل به نظام بایت برای هر امام دانست.

۳. نقد استنادی منابع

به عنوان بحث از روایاتی که منصب بایت را مطرح ساخته باشند و یا اینکه در مورد بایت فردی مطلبی را بیان کرده باشند، در ابتدا باید از تک روایتی نام برد که کشی در بحث از سلمان فارسی نقل کرده است. در این منبع، در معرفی سلمان چندین روایت ذکر شده که در یکی از آنها که از امور عجیبی نیز سخن رانده شده، آمده است: امام علی علیه السلام به ابوذر فرمود: سلمان، باب‌الله است.^۲ در مورد سند این روایت، گفتنی است که در بین آنها، شخصیت‌هایی چون «سهل بن زیاد آدمی» که نجاشی (م ۴۵۰ق) ضعیف بودن و کذب در حدیث او را گزارش کرده^۳ و «منخل» که وی نیز ضعیف و فاسدالروایه توصیف

۱. همان، ۴۱۴ - ۴۱۵.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴ - ۱۵.

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۸۵.

شده،^۱ قرار دارند. پس، این روایت، ضعیف است؛ اما جز این روایت، در تمام منابع موجود، تنها در کتاب *هدایة الکبریٰ خصیبی*، روایاتی مبنی بر باییت افرادی خاص و یا منصب باییت یافت می‌شود و منابع دیگر، فاقد هرگونه روایت در این زمینه هستند؛ مگر اینکه از کتاب *هدایة الکبریٰ* در صدد نقل روایت بوده باشند. با این حساب، مروری بر اسناد خبرهای نقل شده در بخش پانزدهم کتاب *هدایة الکبریٰ* که به ابواب امامان اختصاص دارد، ضروری است. شایسته توجه اینکه در این بخش، گاه راویانی یافت می‌شود که در بخش‌های دیگر هیچ روایتی از آنان نقل نشده است؛ به عنوان مثال، در بخش پانزدهم این کتاب، ۱۹ روایت از اسحاق بن محمد (م ۲۸۶ق) نقل شده؛^۲ درحالی که در تمام بخش‌های دیگر کتاب، هیچ روایتی از او یافت نمی‌شود. با وجود این، گمان نمی‌رود که این مسئله بتواند آسیبی به هویت و شناسنامه این بخش از کتاب و تعلق آن به نویسنده، یعنی خصیبی وارد سازد؛ زیرا راویان دیگری می‌توان یافت که حضور پُررنگی در میان اسناد تمام بخش‌های کتاب دارند که از جمله آنها می‌توان جعفر بن محمد بن مالک فزاری^۳ را نام برد. دیگر اینکه مباحث مربوط به باب‌ها به صورت تفصیلی در بخش پانزدهم کتاب صورت گرفته؛ اما در بخش‌های دیگر این کتاب نیز می‌توان مطالبی در مورد باب‌ها و خصوصاً باییت محمد بن نصیر یافت.^۴

در این بخش، ۷۳ روایت ذکر گردیده است که غالب آنها منسوب به ائمه بوده و برخی نیز از افراد دیگر نقل می‌شود. در نگاهی کلی به این روایات، می‌توان گفت ۵ مورد از اینها در بخش مربوط به وکلای چهارگانه عصر غیبت ذکر گردیده که سه روایت از این تعداد،

۱. همان، ص ۴۲۱.

۲. ن.ک: خصیبی، *الهدایة الکبریٰ*، ص ۳۴۰، خبر ۳؛ ص ۳۴۲، خ ۷؛ ص ۳۴۷، خ ۴ و ۵؛ ص ۳۴۹، خ ۱؛ ص ۳۵۰، خ ۳؛ ص ۳۵۳، خ ۱؛ ص ۳۵۴، خ ۳ و ۴؛ ص ۳۶۴، خ ۱ و ۲؛ ص ۳۶۹، خ ۱؛ ص ۳۷۰، خ ۱ - ۳؛ ص ۳۷۵، خ ۱؛ ص ۳۷۹، خ ۱؛ ص ۳۸۱، خ ۱؛ ص ۳۸۵، خ ۱.

۳. ن.ک: همان، ص ۱۵۸، ۱۹۲ و ۲۶۸.

۴. ن.ک: همان، ص ۲۴۰ - ۲۴۱ و ۲۵۲ - ۲۵۴.

به وکالت و کلاهی چهارگانه پرداخته‌اند^۱ و دو روایت دیگر، به تفاوت بین وکیل و باب و بابیت محمد بن نصیر در کنار وکلا پرداخته‌اند.^۲ ۳۰ مورد از این اخبار نیز تنها به تاریخ زندگی بعضی از باب‌ها و یا مسائل دیگر مربوط به آنها پرداخته‌اند.^۳ یکی دیگر از این روایات نیز در واقع سخنان مؤلف کتاب است و به عنوان روایتی از امامان، نباید مطرح شود.^۴ بنابراین، گفتنی است که از مجموع ۷۳ روایت مذکور، ۳۴ مورد آن در ارتباط با بابیت نیست و آنچه باقی می‌ماند، ۳۹ روایت است. مسئله دیگر اینکه استعمال لفظ «باب» در این روایات، یکسان نیست و اگرچه در برخی موارد، از سوی امام واژه «بابی» به کار رفته است؛^۵ اما در موارد دیگر، از تعابیری چون: «باب حیا»،^۶ «باب علم»،^۷ «باب الهدی»،^۸ «باب الله»^۹ و «باب الرشاد»^{۱۰} استفاده شده است. در هر حال، بررسی محتوایی این اخبار، در این مقاله مد نظر نیست.

شایسته توجه است که حجم قابل توجهی از این اخبار، از طریق راویانی نقل گردیده که در منابع امامیه به غلو، انحراف یا جعل حدیث شناخته شده و معروف هستند. در بین

۱. همان، ص ۳۹۲ - ۳۹۴، خبر ۱، ۲ و ۳.

۲. همان، ص ۳۹۴ - ۳۹۵، خبر ۴ و ۵.

۳. ن.ک: همان، ص ۳۴۰، خبر ۳ و ۴؛ ص ۳۴۱، خ ۵ و ۶؛ ص ۳۴۲، خ ۹ و ۱۰؛ ص ۳۴۵، خ ۱؛ ص ۳۴۶، خ ۳؛ ص ۳۴۷، خ ۶؛ ص ۳۴۹، خ ۱ و ۲؛ ص ۳۵۰، خ ۴؛ ص ۳۵۱، خ ۵؛ ص ۳۵۷، خ ۲؛ ص ۳۶۰، خ ۵؛ ص ۳۶۱، خ ۶؛ ص ۳۶۴، خ ۱؛ ص ۳۶۶، خ ۴؛ ص ۳۶۷، خ ۵ - ۷؛ ص ۳۷۲، خ ۶ و ۷؛ ص ۳۷۳، خ ۸؛ ص ۳۷۶، خ ۳ و ۴؛ ص ۳۷۷، خ ۶؛ ص ۳۷۸، خ ۷.

۴. همان، ص ۳۹۰، خبر ۷.

۵. همان، ص ۳۴۲، خ ۷؛ ص ۳۴۶، خ ۲؛ ص ۳۴۷، خ ۴ و ۵.

۶. همان، ص ۳۳۸، خ ۱.

۷. همان، ص ۳۳۹، خ ۲.

۸. همان، ص ۳۵۰، خ ۳.

۹. همان.

۱۰. همان، ص ۳۵۴، خ ۲.

روایات این بخش، ۱۹ روایت از طریق احمد بن یوسف (متوفی نامعلوم) از اسحاق بن محمد (متوفی نامعلوم) نقل شده است؛^۱ احمد بن یوسف که خصیبی روایت را مستقیماً از او گرفته، در منابع امامیه راوی شناخته شده‌ای نیست و اسحاق بن محمد، اسمی مشترک میان یک راوی ثقة از اصحاب امام کاظم علیه السلام^۲ و یک راوی غالی دروغگوی فاسدالمذهب است؛^۳ اما می‌توان مطمئن بود که راوی مورد نظر، همان راوی غالی و فاسدالمذهب، یعنی اسحاق بن محمد بن ابان نخعی بصری است؛ چه اینکه او، همان کسی است که در زمان غیبت صغری در بغداد ساکن بوده است^۴ و روایت خصیبی با یک واسطه از وی، امر قابل پذیرشی است. از طرف دیگر، در یک موضع از *هدایة الکبری* و البته در بخش‌های دیگر کتاب، نام او به عنوان حلقه افراد نزدیک به محمد بن نصیر ذکر شده و به صورت اسحاق بن محمد بن ابان نخعی بصری معروف به «احمر» آمده است.^۵ از طرف دیگر، وی همان راوی غالی است که کشی در یادکرد از سلمان^۶ و مفضل بن عمر^۷ که هر دو از مصداق‌های بابیت و مورد علاقه راوی مورد نظر ماست، غالی بودن وی را یادآور شده و حکایت کرده که محمد بن مسعود عیاشی (م ۳۲۰ق) در بغداد نزد او رفت و از وی کتابی خواست تا نسخه‌ای از آن را یادداشت نماید و وی احادیثی از مفضل بن عمر در تفویض به

۱. ن.ک: همان، ص ۳۴۰، خ ۳؛ ص ۳۴۲، خ ۷؛ ص ۳۴۷، خ ۴ و ۵؛ ص ۳۴۹، خ ۱؛ ص ۳۵۰، خ ۳؛ ص ۳۵۳، خ ۱؛ ص ۳۵۴، خ ۳ و ۴؛ ص ۳۶۴، خ ۱ و ۲؛ ص ۳۶۹، خ ۱؛ ص ۳۷۰، خ ۱ - ۳؛ ص ۳۷۵، خ ۱؛ ص ۳۷۹، خ ۱؛ ص ۳۸۱، خ ۱؛ ص ۳۸۵، خ ۱.

۲. شیخ طوسی، *رجال*، ص ۳۳۱.

۳. ابن غضائری، *رجال*، ص ۴۱ - ۴۲؛ نجاشی، *رجال*، ص ۷۳ - ۷۴.

۴. ن.ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۳۰ - ۵۳۱.

۵. ن.ک: خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۲۵۲.

۶. ن.ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۱۸.

۷. همان، ص ۳۲۲.

او داد.^۱ در هر حال، در مورد این راوی، این مسئله قابل توجه است که او در زمان غیبت صغری و احتمالاً بعد از محمد بن نصیر، ادعای باییت داشت^۲ و همان کسی است که اسحاقیه به او منسوب هستند.^۳ خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) در معرفی اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان، قسمتی از کتاب *الرد علی الغلاة* ابو محمد حسن بن یحیی^۴ نوبختی در مورد وی را نقل کرده است. نوبختی، اسحاق احمر را از کسانی دانسته که در عصر وی، از جمله جنون یافتگان در غلو هستند. همچنین، خطیب بغدادی از قول نوبختی قسمت‌هایی از کتاب *التوحید* اسحاق احمر را نقل کرده است؛ از جمله این نقل‌ها، آن است که: پیامبر ﷺ، باطن نماز ظهر است؛ نه رکوع و سجود و...^۵.

از محمد بن صدقه که طوسی وی را غالی توصیف کرده^۶ نیز در این بخش، ۱۰ روایت ذکر شده است؛^۷ اما راوی دیگری که روایات او در این بخش قابل توجه است، جعفر بن محمد بن مالک فزاری است که ۹ روایت از او در این بخش از کتاب نقل شده است.^۸ نجاشی وی را ضعیف دانسته و دیدگاه مشایخ خود را در مورد او چنین ذکر کرده

۱. همان، ص ۵۳۰ - ۵۳۱.

۲. ن.ک: منسوب به طبری، *دلائل الامامة*، ص ۵۱۹ - ۵۲۱.

۳. ن.ک: خطیب بغدادی، *تاریخ البغداد*، ج ۶، ص ۳۷۵ - ۳۷۷.

۴. آن‌که کتابی در ردّ غلات دارد، ابو محمد حسن بن موسی نوبختی است و به طور کلی، ظاهراً شخصی به نام حسن بن یحیی نوبختی شناخته شده نیست؛ اما در منبع مذکور، حسن بن یحیی آمده است.

۵. خطیب بغدادی، *تاریخ البغداد*، ج ۶، ص ۳۷۷.

۶. شیخ طوسی، *رجال*، ص ۳۶۶.

۷. ن.ک: خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۴۵، خ ۱؛ ص ۳۵۴، خ ۲ و ۵؛ ص ۳۵۶، خ ۱؛ ص ۳۶۴، خ ۱؛ ص ۳۶۵، خ ۳؛ ص ۳۷۲، خ ۶؛ ص ۳۷۵، خ ۲؛ ص ۳۷۶، خ ۳؛ ص ۳۸۰، خ ۳.

۸. ن.ک: همان، ص ۳۴۲، خ ۸؛ ص ۳۴۳، خ ۹؛ ص ۳۴۶، خ ۲ و ۳؛ ص ۳۵۷، خ ۳؛ ص ۳۶۷، خ ۶؛ ص ۳۷۶، خ ۴؛ ص ۳۸۱، خ ۳؛ ص ۳۹۴، خ ۵.

که فزاری، جعل حدیث می‌کرده و از افراد ناشناخته، روایت نقل می‌نموده و دارای مذهب و روایات فاسد بوده است.^۱

به عنوان چهارمین راوی از این نوع، می‌توان از محمد بن عبدالله بن مهران نام برد که در این بخش از کتاب *هدایة الکبری*، ۸ روایت از طریق او نقل شده است.^۲ نجاشی وی را غالی، کذاب، فاسدالمذهب و الحدیث که در این امور مشهور بوده، معرفی کرده است.^۳ همچنین، ابوالخطاب (م حدود ۱۳۸ق) که کشی حکایاتی از غالی، فاسدالمذهب و دروغ‌بستش به امام صادق علیه السلام و... را در چندین صفحه حکایت کرده^۴، بشار شعیری (متوفی نامعلوم) که حکایات فاسدبودن مذهب وی نیز در منابع ثبت شده است،^۵ ابوسمینه محمد بن علی (متوفی نامعلوم) که جزء مشهورترین غالیان دروغ‌پرداز است^۶ و نیز شلمغانی که از منحرفان جریان ساز عصر غیبت صغری است،^۷ جزء راویانی از این دست هستند که در این بخش از کتاب *هدایة الکبری* از هر کدام روایتی نقل شده است.^۸

افزون بر این موارد، باید گفت به صورت کلی، اسناد روایات این بخش، دارای پیچیدگی‌هایی است. یکی از مشکلات این اسناد، عناوین نامأنوس و غیرمعروف بسیاری از راویان آن است که امکان شناخت آنها را میسر نمی‌سازد. در این اسناد، از

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۲۲.

۲. ن.ک: خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۳۹، خ ۲؛ ص ۳۵۰، خ ۴؛ ص ۳۵۴، خ ۵؛ ص ۳۵۶، خ ۱؛ ص ۳۶۵، خ ۳؛ ص ۳۷۲، خ ۶؛ ص ۳۸۰، خ ۳.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۵۰.

۴. ن.ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۲۹۰ - ۳۰۸.

۵. همان، ص ۳۹۸ - ۴۰۱.

۶. همان، ۵۴۵ - ۵۴۶.

۷. ن.ک: نجاشی، رجال، ص ۳۷۸ - ۳۷۹؛ شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۴۰۳ - ۴۱۲.

۸. به ترتیب، ن.ک: خصیبی، *الهدایة الکبری*، ص ۳۴۶، خ ۳؛ ص ۳۵۴، خ ۴؛ ص ۳۴۳، خ ۱۰؛ ص ۳۸۸، خ ۴.

برخی شخصیت‌ها چنین یاد شده است: زید بن غیاث،^۱ المنذر الخوراسی،^۲ اسرائیل،^۳ قیس العبرانی،^۴ عطیة العونی،^۵ عثمان بن نرشید،^۶ ابی السفایح،^۷ ابی سکینه،^۸ حمیر بن رزام،^۹ محارم بن الصحاف،^{۱۰} اسحاق بن احمد بن بشیر بن مبشر الترمذی،^{۱۱} النظیر بن محمد،^{۱۲} حنتمة بن عبد الرحمن،^{۱۳} الهیثم بن ماهان،^{۱۴} المحمول بن ابراهیم،^{۱۵} رشدی،^{۱۶} عمر بن الزهیر،^{۱۷} میمون بن ابراهیم،^{۱۸} الفضل الدهکتی،^{۱۹} کثیر بن وادع،^{۲۰}

۱. همان، ص ۳۳۹، خ ۲.

۲. همان، ص ۳۴۰، خ ۳.

۳. همان، خ ۴.

۴. همان، ص ۳۴۱، خ ۶.

۵. همان.

۶. همان، ص ۳۴۲، خ ۷.

۷. همان.

۸. همان، ص ۳۴۹، خ ۱.

۹. همان، ص ۳۵۰، خ ۳.

۱۰. همان، ص ۳۵۳، خ ۱.

۱۱. همان، ص ۳۵۴، خ ۴.

۱۲. همان، ص ۳۵۶، خ ۱.

۱۳. همان، ص ۳۵۷، خ ۲.

۱۴. همان.

۱۵. همان، ص ۳۶۰، خ ۵.

۱۶. همان.

۱۷. همان، ص ۳۶۴، خ ۲.

۱۸. همان، ص ۳۶۷، خ ۶.

۱۹. همان، ص ۳۷۰، خ ۳.

۲۰. همان، خ ۴.

محمدبن اُبی،^۱ عنان بن یونس الدیلمی،^۲ ابی داوود الطوسی،^۳ محمدبن خالد الیمانی،^۴ جعفر بن زید الخزاعی،^۵ احمد بن جعفر الفقیر البصری^۶ و در موضعی دیگر جعفر بن احمد القصیر البصری،^۷ احمد بن یوسف الشامی^۸ و در موضعی دیگر احمد بن یوسف الشاشی،^۹ عبدالله بن رجاء الفراتی،^{۱۰} صالح بن احمد الشیثی،^{۱۱} مالک بن خالد الجهنی،^{۱۲} محمد بن سلیمان السوسی،^{۱۳} محمد بن صدقة العنبری،^{۱۴} علی بن الحسین القمی،^{۱۵} محمد بن کثیر الخراز،^{۱۶} علی بن عبدالله الخراز،^{۱۷} محمد بن عبدالله الطحان،^{۱۸} ابی زید التمیمی،^{۱۹} احمد بن محمد

۱. همان، ص ۳۷۹، خ ۱.
۲. همان، ص ۳۹۴، خ ۴.
۳. همان.
۴. همان، ص ۳۳۸، خ ۱.
۵. همان.
۶. همان، ص ۳۳۹، خ ۲.
۷. همان، ص ۳۵۶، خ ۱.
۸. همان، ص ۳۴۰، خ ۳.
۹. همان، ص ۳۴۲، خ ۷؛ ص ۳۵۳، خ ۱.
۱۰. همان، ص ۳۴۰، خ ۳.
۱۱. همان، ص ۳۴۱، خ ۵.
۱۲. همان، خ ۶.
۱۳. همان، ص ۳۴۲، خ ۷.
۱۴. همان، ص ۳۴۵، خ ۱.
۱۵. همان، ص ۳۴۷، خ ۴.
۱۶. همان، خ ۵.
۱۷. همان، ص ۳۴۹، خ ۱.
۱۸. همان، ص ۳۵۰، خ ۴.
۱۹. همان، ص ۳۵۷، خ ۲.

الحجال الصیرفی الکوفی،^۱ حمزة بن محمد العلاف،^۲ جابر بن یحیی المعبرانی،^۳ میمون بن ابراهیم التبان،^۴ یونس بن عبدالرحمن القریظی،^۵ علی بن یحیی الصابونی،^۶ محمد بن المعلى النیشابوری الکاتب،^۷ محمد بن میمون الخراسانی^۸ و محمد بن صالح البشی.^۹ وجود چنین نام‌های نامانوس و ناشناخته در میان این اسناد، به صورت کلی آنها را مبهم ساخته است و از این رو، باید گفت ابهام در اسناد، از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر اسناد کتاب هدایة الکبری است.^{۱۰}

به این مسائل، باید این نکته را نیز افزود که در ثبت اسناد این روایات، گاه اشتباهاتی صورت گرفته که منشأ آن عدم کتابت صحیح در نسخه خطی و یا حذف و ادغام برخی از اسامی در یکدیگر و اموری مانند آن است. برخی از این امور، چنین است:

۱. محمد بن اسماعیل القمی عن ربعی (ربعی) عن عبدالله بن الجارود؛^{۱۱} در حالی که صحیح آن، ربعی بن عبدالله بن الجارود است؛

۲. احمد بن یوسف عن اسحاق بن احمد بن بشیر بن مبشر الترمذی عن بشار الشعیری؛^{۱۲}

۱. همان، ص ۳۵۸، خ ۴.

۲. همان، ص ۳۶۰، خ ۵.

۳. همان، ص ۳۶۱، خ ۶.

۴. همان، ص ۳۶۷، خ ۶.

۵. همان، ص ۳۷۲، خ ۷.

۶. همان، ص ۳۷۷، خ ۵.

۷. همان، ص ۳۷۹، خ ۲.

۸. همان، ص ۳۸۷، خ ۲.

۹. همان، ص ۳۸۸، خ ۳.

۱۰. برای مطالعه در این مورد، ن.ک: صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و هدایة الکبری»، فصلنامه طلوع، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۴، ص ۲۹ - ۳۵.

۱۱. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۴۹، خ ۲.

۱۲. همان، ص ۳۵۴، خ ۴.

۳. احمد بن یوسف بن محمد عن ابی سکینه؛^۱
۴. احمد بن یوسف عن اسحاق بن محمد بن سواده الاثرم؛^۲ این در حالی است که به قرینه روایات دیگر این بخش، احمد بن یوسف، از اسحاق بن محمد روایت کرده است و جز او، در این بخش، روایت دیگری از وی در دست نیست؛
۵. الحسن بن محمد عن عبدالله بن مهران؛^۳ در حالی که با توجه به اسناد دیگر این بخش، به احتمال فراوان حسن بن محمد بن جمهور عن محمد بن عبدالله بن مهران مد نظر بوده است؛
۶. محمد بن عامر بن علی القمی؛^۴
۷. محمد بن عامر بن اسماعیل القمی؛^۵ در حالی که روایات دیگر، محمد بن عامر عن اسماعیل بن علی القمی است.
- در هر حال، وجود راویان شناخته شده و ثقه ای چون: مؤمن طاق،^۶ ابو حمزه ثمالی،^۷ عمرو بن حمق خزاعی،^۸ عمار بن یاسر،^۹ حسن بن محبوب،^{۱۰} عبد الرحمن بن حجاج،^{۱۱} هشام بن حکم^{۱۲} و یونس بن عبد الرحمن^{۱۳} در اسناد این روایات نیز گره گشا نیست؛ زیرا حتی

-
۱. همان، ص ۳۶۴، خ ۲.
 ۲. همان، ص ۳۶۹، خ ۱.
 ۳. همان، ص ۳۷۶، خ ۳.
 ۴. همان، ص ۳۷۵، خ ۲.
 ۵. همان، ص ۳۷۹، خ ۲.
 ۶. همان، ص ۳۳۸، خ ۱.
 ۷. همان.
 ۸. همان، ص ۳۴۵، خ ۱.
 ۹. همان.
 ۱۰. همان، ص ۳۴۶، خ ۲.
 ۱۱. همان.
 ۱۲. همان، ص ۳۵۸، خ ۴.
 ۱۳. همان، ص ۳۷۲، خ ۷.

اسنادی که نام‌های این‌گونه راویان در آنها ذکر شده، خالی از اشکالات نامبرده فوق نیست. با این اوصاف، باید گفت در مجموع اسناد این بخش، تنها ۴ خبر یافت شد که اسناد آنها با اشکال کمتری مواجه است. دو روایت از این تعداد، در قسمت مربوط به رشید هجری ذکر شده^۱ و دو خبر دیگر نیز در قسمت مربوط به ابوالخطاب^۲ اگرچه اسناد آنها نیز قابل مناقشه است؛ اما با توجه به اینکه هیچ‌یک در مورد باییت مطلبی را بیان نکرده‌اند، از ارائه این بحث صرف نظر می‌شود.

نتیجه

به نظر می‌رسد که نمی‌توان اثر و نشانی قابل اعتمادی از خاستگاه امامی‌داشتن منصب باییت در منابع موجود یافت و هیچ روایت منسوب به معصومی که منصب باییت افراد را مشخص کند، در دست نیست و حتی در کتاب‌های کلامی متقدم شیعه مانند کتب شیخ مفید و نیز آثار متأخر شیعی، اثری از باییت یافت نمی‌شود؛ بلکه در نهایت، تعدادی از مؤلفان شیعه به این باور معتقد شدند که آنها نیز هرگز در مقام ارائه دلیل بر ادعای خود برنیا آمده‌اند. اعتقاد به این منصب، نخستین بار در محافل نصیری به شکل گرفت و از همان زمان، منازعاتی در مورد مصداق‌های ابواب پدید آمد. محمدبن همام اسکافی، در صورت صحت انتساب کتاب منتخب/الأنوار به او، اولین بار به عنوان مؤلفی امامی مذهب که جدای از خط غالیان بود و تحت تأثیر مشایخ روایی خود که به این منصب مؤیدانه می‌نگریستند، این اندیشه را در کتاب خود بدون هیچ سند و مدرکی مطرح ساخت و بین منصب باییت و وکالت، پیوندی ایجاد کرد. همین رویه، توسط دیگر مؤلفان امامی مذهب در دوران‌های بعد پی‌گیری شد و در نهایت، در این منابع، تنها فهرستی از باب‌ها باقی ماند؛ بدون آنکه به مسائل دیگر آن و خصوصاً سند و مدرک آن کوچک‌ترین توجهی شود. در هر حال، این ایده، تنها باور تعدادی از مؤلفان شیعه است و نه عقیده‌ای شیعی. با وجود این، در میان

۱. همان، ص ۳۴۹، خ ۲؛ ص ۳۵۱، خ ۵.

۲. همان، ص ۲۷۲، خ ۷؛ ص ۲۷۳، خ ۸.

مؤلفان شیعه و به خصوص در دوره معاصر، به عنوان آموزه‌ای امامی تلقی شده و به منصب باییت رنگ سیاسی، معنوی، علمی و ویژگی‌های ماورایی داده شد.

جدول آرای مؤلفان شیعه در مورد مصداق باب‌ها

تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام	هدایة الکبری	منتخب الأنوار	دلایل الإمامة	المناقب	الفصول المهمّة	المصباح کفعمی
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم	—	امام علی علیه‌السلام	—	—	—	امام علی علیه‌السلام
فاطمه زهرا علیهما‌السلام	—	—	—	—	—	فضه
امام علی علیه‌السلام	سلمان - سفینه (قیس بن ورقه)	سلمان	—	—	سلمان	قنبر - سلمان
امام حسن علیه‌السلام	سفینه (قیس بن ورقه)	سفینه	سفینه	قیس بن ورقاء (سفینه) - رشید - و گویند میثم تمار	سفینه	سفینه
امام حسین علیه‌السلام	رشید هجری	رشید هجری	رشید هجری	رشید هجری	اسعد الهجری (کذا)	رشید هجری
امام سجاد علیه‌السلام	ابو خالد کابلی - یحیی بن ام طویل طویل	یحیی بن ام طویل - بنا بر قولی، ابو خالد	یحیی بن ام طویل - بنا بر قولی، ابو خالد	یحیی بن ام طویل	ابو جلیله (کذا)	ابو خالد
امام باقر علیه‌السلام	یحیی بن ام طویل - جابر	جابر جعفری	جابر جعفری	جابر جعفری	جابر جعفری	جابر جعفری
امام صادق علیه‌السلام	مفضل بن عمر ابوالخطاب - مفضل بن عمر	مفضل بن عمر	مفضل بن عمر	محمد بن سنان	مفضل بن عمر	مفضل بن عمر
امام کاظم علیه‌السلام	مفضل بن عمر - محمد بن مفضل	محمد بن فضل (کذا)	محمد بن مفضل	مفضل بن عمر	محمد بن فضل (کذا)	محمد بن فضل (کذا)
امام رضا علیه‌السلام	محمد بن فرات	عمر بن فرات	محمد بن فرات	محمد بن راشد	محمد بن فرات	عمر بن فرات
امام جواد علیه‌السلام	عمر بن فرات	—	عمر بن فرات	عثمان بن سعید	عمر بن فرات (کذا)	عمر بن فرات
امام هادی علیه‌السلام	عثمان بن سعید (قال قوم: ابن نصیر)	محمد بن نصیر	عثمان بن سعید	محمد بن عثمان	عثمان بن سعید	عثمان بن سعید
امام عسکری علیه‌السلام	عثمان بن سعید	محمد بن نصیر	عثمان بن سعید	عثمان بن روح قومی گویند: محمد بن نصیر / الأول اصح	عثمان بن سعید	عثمان بن سعید
امام دوازدهم علیه‌السلام	عثمان بن سعید و سه وکیل عصر غیبت	غایب	—	—	محمد بن عثمان	عثمان بن سعید و غیره

منابع

۱. ابن ابی الثلج (منسوب به ابن ابی الثلج)، تاریخ اهل البيت (علیهم السلام)، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن اثیر عزالدین، علی، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسه الامام المهدي (علیه السلام)، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۵. —، کمال الدین و تمام النعمه، علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۶. —، معانی الأخبار، علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۸. ابن صباغ علی بن محمد احمد المالکی، الفصول المهمة فی معرفه الائمة (علیهم السلام)، تحقیق: سامی الغریری، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
۹. ابن عقده احمد بن محمد، فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام)، تحقیق: عبدالرزاق محمد حسین، قم: دلیل ما، ۱۴۲۴ ق.
۱۰. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، تحقیق: محمدرضا حسینی، قم: دار الحديث، ۱۳۶۴.
۱۱. ابن همام، محمد بن همام اسکافی، منتخب الأنوار فی تاریخ الائمة الأطهار (علیهم السلام)، تحقیق: علی رضا هزار، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. ازدی، تاریخ الموصل، تحقیق: محمد احمد عبدالله، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ ق.
۱۳. انصاری، حسن، «از کتاب الأوصیاء شلمغانی تا اثبات الوصیه مسعودی»، بررسی های تاریخی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۱۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق: محدث جلال الدین، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۵. تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام)، تحقیق: مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، قم: مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.

۱۶. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. خصبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الكبرى* (شماره هفتم از سلسله التراث العلوی)، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۷ م.
۱۸. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، بی جا: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. ذهبی، شمس الدین محمد، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. زریاب خویی، عباس و حسن طارمی، «باب»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، اول، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. سجادی، صادق، «ابن فرات»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. سلیمانی، جواد، «پژوهشی پیرامون باب‌های اهل بیت علیهم السلام»، *تاریخ در آینه پژوهش*، پاییز ۱۳۸۱، پیش شماره ۱.
۲۴. —، *رازداران حریم اهل بیت علیهم السلام*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶ ش.
۲۵. شبیری، محمدجواد، «اثبات الوصیة و مسعودی، صاحب مروج الذهب»، *نشریه انتظار سال دوم*، شماره چهارم.
۲۶. شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: جامعه مدرسی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تحقیق: محمد کوجه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. صفری فروشانی، نعمت الله، «حسین بن حمدان خصبی و الهدایة الكبرى»، *فصلنامه طلوع*،

شماره ۱۶.

۲۹. —، غالیان؛ کاوشی در جریانها و برآیندها، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.

۳۰. —، «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الإمامة»، فصلنامه علوم حدیث، سال دهم، شماره

سوم و چهارم.

۳۱. طبری، محمد بن جریر، المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب، تحقیق: احمد محمودی، قم:

کوشانیور، ۱۴۱۵ ق.

۳۲. — (منسوب به طبری)، دلائل الامامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.

۳۳. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر

دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.

۳۴. —، رجال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة

المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۷۳ ش.

۳۵. —، کتاب الغیبة، قم: دار المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.

۳۶. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مطبعه علمیه،

۱۳۸۰.

۳۷. فرات کوفی، فرات بن محمد، تفسیر الفرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، تهران: مؤسسه چاپ و

نشر وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ ق.

۳۸. کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: محمد انصاری زنجانی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.

۳۹. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح (جنة الأمان الواقية)، قم: دارالرضی، ۱۴۰۵ ق.

۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب

الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

۴۱. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، بی جا: بی نا، بی تا.

۴۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۴۳. مسعودی، علی بن حسین (منسوب به مسعودی)، اثبات الوصیة، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ ش.

۴۴. مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الأمم، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: توس، ۱۳۷۶ ش.

۴۵. مشایخ فریدنی، عبدالحسین، «باب»، دائرة المعارف تشیع، تهران: سعید محبی، ۱۳۷۵.
۴۶. مفید، محمدبن محمد، *اوائل المقالات*، تحقیق: ابراهیم انصاری، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۴۷. نجاشی، احمدبن علی، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرقة، ۱۳۶۵ش.
۴۸. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشيعة*، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۴ق.